

ستون کفش!

ع. بچه بوشهر

درست حدس زده‌اید، این ستون همان ستون اضافه است که به افتخار جرج بوش این شماره اسمش را گذاشته‌ام «ستون کفش» و اگر خوششان آمد و ادامه دادید و مطلب فرستادید و یا اگر باز هم کسی پیدا شد و «ماج»‌های کفشی برای «بوش» و یا جانشین‌اش «اوباما» و یا جانشینان بعدی فرستاد، ستون کفشی ما هم ادامه پیدا می‌کند و اصلاً جای ستون اضافی را هم می‌گیریم و خودمان می‌شویم سردبیر اضافی، اما ستون:

لنگه کفش اول

البته چون قرار است مادر این ستون همه جانبه به مطلب بپردازیم ابتدا از یک بعد دیگر مسأله را می‌پردازیم خدا قسمت ما هم بکند حج مقبول خانه‌اش را. با دیدن کفش اندازی جناب منتظرالزیدی به یاد خاطره‌ای افتادم که سال‌ها پیش ابوی از سفر حج تعریف می‌کرد. ابوی می‌گفت: هنگام رمی جمرات (زدن سنگ به جایگاه شیطان) بنده خدایی که ظاهراً حسابی از دست شیطان شاکی بود، رفته بود روی یکی از همین ستون‌هایی که جایگاه شیطان است و حجاج به آنها سنگ می‌زنند دمپایی‌اش را درآورده بود و د بزن. ما حدس می‌زنیم چون ایام حج بوده و جناب منتظرالزیدی هم در حال هوای این ایام سیر می‌کرده با دیدن شیطان اختیار از کف داده و خیال کرده رمی جمرات است و چون سنگ کنار دستش نبوده فرصت را از دست نداده و از کفش‌هایش برای به جا آوردن مناسک استفاده کرده.

لنگ کفش دوم (یک جفت کفش)

به نظر ما نام منتظرالزیدی در تاریخ ماندگار شد (ز حمت کشیدیم و این نظر را دادیم). به دلایل زیادی که یکی از آنها حرکت قهرمانانه این جوان شیعه مقابل شیطان است که همه به آن پرداخته‌اند و همه هم این مورد را دلیل ماندگاری نام و یاد منتظر در تاریخ می‌دانند.

اما به نظر ما دلایل زیادی برای ماندگاری جناب «منتظر» در تاریخ هست که هر کدام از آنها اگر محکم‌تر و پسندیده‌تر از دلیل اول نباشد کمتر از آن هم نیست که ما چند تا از آنها را می‌شماریم.

۱. تغییر و تحول عمیق در دنیای ادبیات دنیا [!] و وارد کردن کفش با عمقی ژرف به ادبیات و رونق بخشی به صنایع مختلف ادبی از جمله ایجاز و ردیف.

فکرش را بکنید شما از این به بعد با شنیدن کلمه کفش یاد چه چیزهایی می‌افتید: یاد منتظرالزیدی، بوش، آن جلسه با حال، یاد اشغال عراق، ستم‌های آمریکا و خیلی چیزهای دیگر و به نظر من کمتر کلمه‌ای پیدا می‌شود که این همه معانی، خاطرات، تاریخ، قصه، شعر و... در خود داشته باشد اما مورد بعد «ردیف» است: تا آنجایی که ما مطالعه فرمودیم تا حالا کسی با ردیف کفش شعر نسرایده است ولی حاضریم شرط ببندیم بعد از این، چندین و چند بیت شعر با این ردیف سراییده خواهد شد می‌گویید نه صبر کنید، البته درباره خدمات جناب منتظر به دیگر صنایع ادبی فرصت نداشتیم فکر کنیم باشد تا شاید وقتی دیگر).

۲. تحولی عمیق‌تر در شاخه‌ای از ادبیات که ادبیات عاشقانه نام دارد: منتظرالزیدی ثابت کرد می‌توان با کفش هم بوسه‌های خداحافظی فرستاد و این چیز کمی نیست. هیچ کس از عشق مشهور ادبیات از لیلی و مجنون تا شیرین و فرهاد و حتی رومئو و ژولیت و دیگران به ذهنشان خطور نکرده بود که کفش بوسه‌های خداحافظی بفرستند.

۳. ادبیات کودکان: راستش نمی‌دانیم کار الزیدی به ادبیات کودکان کمک کرد یا برعکس. اگر فرزند خردسال شما در این روزها از شما بپرسد: بابا یا مامان، کفش پرتاب

کردن کار خوبی است یا بد؛ چه جوابی باید به او بدهید؟ اگر بگویید خوب که امکان دارد از گفته شما سوء برداشت و استفاده کند و کار دست خود و شما بدهد و اگر بگویید بد شاید پیرسدیس چرا هر وقت تلویزیون فیلم اون آقاهه را نشان می‌دهد که به طرف اون یکی دیگر کفش پرتاب می‌کند، شما می‌گویید: ای ناز شست، شیر مادرت حالات.

۴. رونق بخشی به صنعت کفش سازی: همین حالا چند کارخانه بر سر این که کفش‌های منتظرالزیدی ساخت کدام یکیشان هست دعوا دارند. بعید نمی‌دانیم در آینده‌ای نزدیک کفش‌هایی به نام کفش‌های منتظر یا کفش‌های زیدی یا کفش‌های منتظرالزیدی وارد بازار شود.

۵. ترویج ورزش تیراندازی: با کاری که منتظرالزیدی انجام داد خیلی‌ها هوس چیز پراکنی (حالا هر چه می‌خواهد باشد) کردند و خود به خود به ورزش تیراندازی جذب شدند شاید خود منتظرالزیدی هم بعد از خلاصی از زندان در این رشته نام‌نویسی کند تا با آموختن روش صحیح پرتاب اشیاء مختلف از جمله کفش بار دیگر موفق‌تر عمل کند.

لنگه کفش سوم [!]

و بالاخره این که ما به سگ‌ها حق می‌دهیم که از دست منتظرالزیدی ناراحت بلکه عصبانی باشند به کسی چون بوش سگ گفتن مایه شرمساری جامعه سگ‌ها بلکه حیوانات است بهتر بود



منتظرالزیدی حداقل

می‌گفت: «ای پست‌تر از سگ»

منتظر کفش‌های شما هستیم. □

